

جبران، خلیل جبران، ۱۸۸۳-۱۹۳۱ م
[الاجنحة المنكسرة، فارسی]
قصه‌ی عشق / جبران خلیل جبران؛ ترجمه‌ی مسیحا برزگر. -
تهران: خانه معنا، ۱۳۸۴.
۱۲۸ ص.

ISBN: 964-8689-12-1

کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط ناشران و مترجمان متفاوت
منتشر شده است.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. داستان‌های عربی - قرن ۲۰ میلادی. الف. برزگر. مسیحا.

۱۳۴۰ - مترجم. ب. عنوان.

۸۹۲/۷۳۵

۳۰۳۳ الف ۴۲ ب / PJA ۴۸۵۶

ت ۱۳۸۴

۸۴-۱۹۰۷۳ م

کتابخانه ملی ایران

قصه‌ی عشق

جبران خلیل جبران

مسیحا برزگر



قصه‌ی عشق

جبران خلیل جبران

مسیحا پرزگر

ناشر: خانه معنا

چاپ دوم: بهار ۱۳۸۶

طرح روی جلد: علی پرزگر

حروفچین: خانه معنا

نمونه خوان: مریم رضا زاده طامه

لیتوگرافی: فرایند گویا

چاپ: ستاره سبز

صحافی: معین

۵۰۰ نسخه

حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

تلفن: ۸۸۷۲۱۵۰۸

فهرست

دیباجه‌ی مترجم / ۹

فروغ تابناک / عشق / ۱۲

غمِ غریبانه‌ی عشق / ۱۷

بهار عشق و دلدادگی / ۲۲

عشق نیلوفری / ۲۷

غزل عاشقانه‌ی خداوند / ۳۵

رازهای دل / ۴۰

آه، می‌خواهم زنده بمانم! / ۵۶

شمعی در باد / ۸۰

مرغان هواهای باز / ۱۰۱

فراق / ۱۰۸

آه، ای ناخدای سفرهای دریایی من! / ۱۱۹

دیباچه‌ی مترجم

«عشق آمد و شولایِ سبزش را روی دلم کشید.

دلم بیدار شد،

جوانه زد،

شکوفه داد

و خندید.

بی آنکه حدس زده باشم،

مبتلا شدم به عشق،

مبتلا شدم به سلما.

آری، هجده ساله بودم که عاشق شدم.»

نام جبران خلیل جبران کافی است تا همچون شرابی

ناب، وجد و حال بیاورد و شور و سرمستی ایجاد کند.

من نام دیگری را نمی‌شناسم که چنین اثری داشته

باشد و با نام او در این زمینه برابری کند. صرف شنیدن

نام او زنگ‌هایی را در دل‌های ما به صدا درمی‌آورد که

طنین آن از جنس صداها‌ی زمینی نیست.

خلیل جبران موسیقی ناب است، رازی‌ست که فقط

گاه‌گاه شعر می‌تواند به قلمرو آن نزدیک شود، اما فقط

گاهی و نه همیشه.

جبران خلیل جبران دوست‌داشتنی‌ترین روح این

زمین زیباست. قرن‌ها گذشته، آدم‌های بزرگی آمده و

رفته‌اند، اما جبران خلیل جبران هنوز یکه است. من گمان نمی‌کنم که در آینده‌ی نزدیک هم کسی مانند او پا به عرصه وجود بگذارد؛ کسی که ژرفای بینش او را داشته باشد و بتواند همچون او به قلمرو ناشناخته‌ها پا بگذارد.

او کاری غیرممکن را به انجام رسانده است. او توانسته است رایحه‌ای از فراسو را به مشام جان ما برساند. او زبان ما و وجدان ما را ارتقا بخشیده است. گویی همه‌ی عارفان دنیا و همه‌ی شاعران دنیا و همه‌ی روح‌های آفریننده‌ی دنیا، در وجود او يك جا گردآمده‌اند. گرچه او در امر تسخیر دل‌های مردم توفیقی عظیم حاصل کرده، اما همان‌طور که خود اشاره کرده است، به تمامی حقیقت نایل نشده است و بدیهی است که نمی‌توان به تمامی حقیقت نایل شد. او می‌گوید بارقه‌ای از حقیقت بر آئینه‌ی دلش تابیده است. فقط بارقه‌ای. اما درك بارقه‌ای از حقیقت نیز، به معنی در راه بودن است، در راهی که رو به سوی تمامی حقیقت دارد، راهی که متوجه‌ی مطلق و هر آن چیزی است که جهانی است.

در نوشته‌های جبران خلیل، شخص او غایب است. شما او را در نوشته‌هایش نمی‌یابید. رمز زیبایی کارهای او نیز در همین نکته نهفته است. او به جهان فرصت داده بود تا از نوک قلم او جاری شود و او تنها واسطه‌ی این سیلان و جریان باشد. او همچون نی بر